

غائله ۸۸ چگونه کشور را در گرداب تحریم‌های بی‌سابقه فرو برد؟

فتنه بسترساز تحریم

■ بازخوانی روایت منابع غربی از فشار اقتصادی به ملت ایران در حمایت از فتنه‌گران ۸۸

■ مهدی محمدی



پاسخ این پرسش‌س که علت واقعی اعمال رژیمی از تحریم‌ها علیه ایران که آمریکایی‌ها خود آن را سنگین‌ترین تحریم‌های طول تاریخ می‌خوانند، واقعا چه بوده و این تحریم‌ها در اصل چه هدفی را تعقیب می‌کرده، بسیار پیچیده و در عین حال بااهمیت است. آمریکایی‌ها- و برخی گروه‌های داخلی همفکر و همراه آنها- در این سال‌ها، کلیشه‌ای ساختارند مبنی بر اینکه علت اصلی اعمال تحریم‌ها، سیاست هسته‌ای ایران و نوع تعاملی است که ایران در این باره با جامعه بین‌المللی در پیش گرفته است. خروجی این نوع نگاه به مساله هم این است که اگر ایران فی‌المثل در موضوع هسته‌ای طور دیگری رفتار می‌کرد، تحریم‌ها هم با اصلا اعمال نمی‌شد یا اینکه حداقل قدرت و شدت فعلی را نداشت.

این نوشته که براساس یک مطالعه کتابخانه‌ای کم و بیش وسیع آماده شده، استدلال خواهد کرد این نوع نگاه به مساله کاملا غیرواقعی و بلکه گمراه‌کننده است. رژیم تحریم‌های فعلی ایران، ریشه در قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت دارد که ۲۵ خرداد ۱۳۸۹ (ژوئن ۲۰۱۰) صادر شد. تمام تحریم‌های یکجانبه‌ای که اکنون به‌عنوان تحریم‌های موثر علیه ایران از آنها یاد می‌شود (تحریم‌های انرژی و مالی) در واقع براساس زیرساخت حقوقی که در این قطعنامه ایجاد شد، اعمال شده‌است. اما این قطعنامه-چنانکه با جزئیات نشان خواهیم داد- اساسا نه یک قطعنامه هسته‌ای است و نه با هدف واکنش نشان دادن به سیاست‌های هسته‌ای ایران اعمال شده است. قطعنامه ۱۹۲۹ که دقیقا در سالگرد فتنه ۸۸ تصویب شد، محصول تعامل راهبردی آمریکا و متحدانش درباره نحوه کمک به فتنه ۸۸ در ایران -که رو به افول نهاده بود- و یکی از خروجی‌های بازنگری استراتژیک آمریکا در سیاست خود درباره ایران پس از فتنه ۸۸ است. زمستان ۸۸ و بهار ۸۹ بحث‌های مفصل و بسیار مهمی در آمریکا صورت گرفت در این باره که آمریکا چگونه باید با توجه به تحولات داخلی ایران، راهبرد

خود را بازنویسی کند تا در تغییر محاسبات مردم و حاکمیت در ایران موفق باشد. این بازی‌نگری، اگرچه در اصل یک فعالیت بشدت پنهان درون دولت آمریکا بوده است اما کاملا محرمانه نمانده و راه یافت. در واقع تصمیم به اینکه اعمال تحریم‌های فلج‌کننده اقتصادی علیه ملت ایران، بهترین راه حمایت از جنبش سبز و جلوگیری از میرایی آن در محیط داخلی ایران است، محصول مباحث و مذاکراتی بسیار بلندمانه در محیط سیاستگذاری استراتژیک دو حزبی آمریکا بوده که تا امروز به هیچ‌وجه مورد مطالعه دقیق قرار نگرفته است. این در حالی است که اگر به ادبیاتی که در آن مقطع از سوی مقام‌های رسمی، تحلیلگران، اندیشکده‌ها و رسانه‌های آمریکایی در این باره تولید شده مراجعه کنیم، به سرعت درخواهیم یافت این ادبیات از این حیث که به ما بگوید هدف واقعی اعمال تحریم‌ها چه بوده و اساسا چه چیز آمریکایی‌ها را متقاعد کرد **تحریم‌های خلع سلاحی** را بدل به **تحریم‌های اقتصادی فلج‌کننده** کنند، کاملا شفاف و صریح است. نه مقام‌های دولتی آمریکا و نه رسانه‌ها و تحلیلگران حامی آنها، در آن مقطع، ابهامی در این باره باقی نگذاشتند که هدف اصلی، اثرگذاری بر محیط داخلی ایران، احیا و قدرتمندسازی فتنه سبز و نهایتا محقق کردن اهداف کلان آمریکا در ایران از طریق این جنبش است.

این نوشته تلاش خواهد کرد از خلال یک مطالعه متمرکز بر جزئیات، و مرور و دسته‌بندی کدهایی که جملگی از منابع کاملا آشکار و قابل استناد آمریکایی و اروپایی استخراج شده، نگاهی به پس پرده قطعنامه ۱۹۲۹ و تحریم‌های یکجانبه اعمال شده پس از آن بیفکند و در این باره که فتنه ۸۸ چگونه گزینه تحریم علیه ایران را احیا کرد و به سمت خطرناک‌ترین صورت‌بندی ممکن از فشارهای اقتصادی سوق داد، یک دآوری مطمئن به دست دهد.

■ **بهار ۸۹: احیای خطر در واشنگتن**

بهار ۸۹ با اوج گرفتن بحث‌ها درباره ضرورت اعمال تحریم‌های جدید علیه ایران در اروپا و آمریکا آغاز می‌شود. نخستین جملات مقام‌های آمریکایی وقتی مردم ایران از تعطیلات نوروزی بازمی‌گشتند چیزی در این حول و حوش بود که وقت تحریم‌های جدید فرارسیده است. چنانکه خواهیم گفت، ماثین بروکرتیک، سیستم رسانه‌ای و دستگاه اطلاعاتی آمریکا کاملا آماده بودند اجرای یک سناریوی از پیش آماده را درباره مرتبط نشان دادن درون جدید تحریم‌ها با برنامه هسته‌ای ایران آغاز کنند. این بازی تقریبا بلافاصله آغاز شد ولی شکل آن به گونه‌ای بود که با کمی دقت می‌شد فهمید بیش از آنکه خود حقیقت داشته باشد، تلاشی برای پوشاندن یک حقیقت مهم‌تر است. قبل از اینکه ببینیم چگونه در مدت زمانی بسیار کوتاه مذاکرات مربوط به اعمال یکی از تندروانه‌ترین قطعنامه‌های تحریمی شورای امنیت به فرجام رسید، خوب است به یاد بیاوریم بهار ۸۹ در حالی از راه رسید که جریان فتنه در ایران تقریبا به طور کامل توان خود را از دست داده بود. این جریان در ۲۲ بهمن

۸۸ با استفاده از استراتژی‌ای که «سب تروا» نامیده شد، سعی کرد راهپیمایی انقلابی مردم را مصادره کرده و با سوءاستفاده از فضای کارناوالی جشن ۲۲ بهمن، بار دیگر عرض اندام کند. اما شوک ناشی از خیزش مردمی ۹ دی به گونه‌ای بود که این جریان در عمل هیچ توفیقی به دست نیاورد و ۲۲ بهمن بدل به یکی از پرشورترین تجمعات ضدفتنه در کشور شد. این امر آنقدر برای طراحان استراتژی اسب تروا مایوس‌کننده بود که به سرعت به جان یکدیگر افتادند و استراتژی جریان خویش را «خر تروا» خواندند. تلاشی بسیار کمرمق‌تر و نومیدانه‌تر هم در روزهای منتهی به چهارشنبه آخر سال ۸۸ انجام شد تا شاید در این روز فرصتی برای جبران فضاحت استراتژی اسب تروا پیدا شود. نتیجه بسیار فاجعه‌بارتر بود و شاید برای اولین بار، شهر تهران، یک چهارشنبه آخر سال بسیار آرام را تجربه کرد. این دو تست کاملا ناموفق، تقریبا همه ناظران را متقاعد کرد جریان فتنه سرمایه اجتماعی خود را از دست داده و حتی آن دسته از آشوبگرانی که به طور سازمان‌یافته سعی در رونق دادن به مردرپگ فتنه داشتند، توان خود را به طور کامل از دست داده‌اند. داستان دقیقا از همین نقطه، یعنی جایی آغاز می‌شود که آمریکایی‌ها به این ارزیابی می‌رسند که «بناستیل‌های داخلی» فتنه ۸۸ پایان یافته و فتنه نیازمند تنفس ممنوعی از بیرون است. نخستین‌بار روز ۱۳ فروردین، باراک اوباما رئیس‌جمهور آمریکا اعلام کرد خواستار آن است که شورای ۱۵ عضوی امنیت سازمان ملل در عرض چند هفته و نه چند ماه قطعنامه تحریم‌های جدیدی را علیه ایران به علت برنامه هسته‌ایش تصویب کند. وی این سخنان را در یک کنفرانس مطبوعاتی مشترک با نیکلاسارکوزی رئیس‌جمهور وقت فرانسه بیان کرد.

روز بعد، اوباما در گفت‌وگو با شبکه تلویزیونی CBS آمریکا گفت: همه مدارک نشان می‌دهد تهران در تلاش برای دستیابی به توان تسلیحات هسته‌ای است. اوباما گفت: ایران با چنین توانایی‌ای می‌تواند زندگی را در خاورمیانه بی‌ثبات کند و رقابت تسلیحاتی را در منطقه به راه اندازد. وی نتیجه گرفت: «من فکر می‌کنم ایده کنونی ادامه افزایش فشارهاست».

وضع به گونه‌ای بود که ناظران اینگونه ارزیابی کردند که آمریکا آشکارا و به طرز غیرقابل‌فهمی، «حمله» دارد. هیلاری کلینتون، وزیر وقت خارجه آمریکا هم پیش‌بینی کرد شورای امنیت در زمینه تحریم‌های جدید ایران به اجماع خواهد رسید. قبل از همه اینها، هاورارد برمن، رئیس کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان آمریکا، یک هفته پیش‌تر، در سخنرانی در صحن مجلس گفته بود: ما به شدیدترین تحریم‌ها و در سریع‌ترین زمان ممکن نیاز داریم. خیلی زود اروپایی‌ها هم وارد صحنه شدند و به‌عنوان نمونه انگلار مرکل صدراعظم آلمان گفت

روی قید زمانی زود برای اعمال تحریم‌ها تاکید دارد.

پس از همه اینها بود که یک دیپلمات غربی پیش‌بینی کرد نمایندگان ۶ قدرت جهانی که در حال بررسی تحریم‌های جدید هستند، هفته آینده کار روی تدوین یک قطعنامه را آغاز خواهند

کرد.

■ **آغاز بازی رسانه‌ای**

همچنانکه می‌توان حدس زد، در آغاز، مقام‌ها و حتی رسانه‌های آمریکایی کاملا مراقب بودند چیزی درباره هدف واقعی این تحریم‌ها گفته نشود. پروژه این بود که تاکید شود ایران به دلیل شکست در مذاکرات هسته‌ای تحریم می‌شود و هیچ قصد و غرض دیگری در کار نیست.

بر همین اساس، در یک بازه زمانی بسیار کوتاه، موجی از ادعاهای جدید درباره برنامه هسته‌ای ایران ساخته و به فضای رسانه‌ای تزریق شد. ارائه یک خلاصه دست‌نبدی شده از این ادعاها دشوار است، ولی فهرست زیر حداقل موارد مهم را در بر می‌گیرد

۱- در درجه نخست تاکید غربی‌ها بر این بود که علت عزیمت گروه ۵+۱ به سمت تحریم‌های جدید، عدم پذیرش طرح انتقال اورانیوم به خارج از ایران با فرمولی غیر از بیانیه تهران است. سه کشور آمریکا، روسیه و فرانسه (گروه وین) در تابستان سال ۸۸ طرحی به ایران پیشنهاد کردند که براساس آن از ایران خواسته می‌شد تقریبا همه موجودی مواد هسته‌ای ۵ درصد خود را به خارج بفرستد و در ازای آن، (یک سال بعد) سوخت ۲۰ درصد برای راکتور اتمی تهران دریافت کند. این پیشنهاد که پیشنهاد وین نامیده شد، پس از آن مطرح شد که ایران به ازائش بین‌المللی انرژی اتمی اطلاع داد به دلیل اتمام سوخت راکتور تهران که رادیوایزوپهای لازم برای حدود یک میلیون بیمار را تولید می‌کند، نیاز به خرید سوخت هسته‌ای با غنای ۲۰ درصد دارد. ایران عمدتا به این دلیل که می‌دانست در صورت خروج اورانیوم از کشور هیچ تضمینی برای بازگشت آن چه به شکل سوخت ۲۰ درصد و چه به شکلی دیگر وجود ندارد، این پیشنهاد را نپذیرفت و در عوض در قالب یک توافق سه‌جانبه با برزیل و ترکیه، فرمولی را پیشنهاد کرد که طی آن مواد هسته‌ای از جانب ایران در ترکیه به امانت گذاشته شده و در ازای آن سوخت لازم به ایران فروخته می‌شد. آمریکا بیانیه تهران را رد و اعلام کرد ایران به دلیل نپذیرفتن پیشنهاد وین مستحق تحریم‌های جدید است. این در حالی بود که همانطور که نامه افشا شده لولا داسیلوا، رئیس‌جمهور وقت برزیل به اوباما نشان می‌دهد آنچه در بیانیه تهران مورد موافقت ایران قرار گرفت فاصله چندانی با درخواست آمریکا نداشت. رد بیانیه تهران از سوی آمریکایی‌ها- چنانکه توضیح خواهیم داد- دلیل کاملا روشنی است که ثابت می‌کند قطعنامه ۱۹۲۹ به دلایل غیرهسته‌ای وضع شده والا اگر آمریکا به دنبال توافق هسته‌ای با ایران بود، هیچ دلیلی برای رد بیانیه تهران و در نتیجه اصرار بر اعمال تحریم‌ها، نداشت. آمریکا بیانیه تهران را چنان با عجله رد کرد که تقریبا همه ناظران دانستند برای آمریکا تحریم مهم بوده نه مدیریت ذخایر مواد هسته‌ای ایران.

این موضوع چنان آزاردهنده بود که حتی رسانه‌های غربی هم نتوانستند آن کنار آن به سادگی بگذرند. برخی منابع غربی گفتند واقعا باید پرسید آمریکا به چه دلیل پیشنهادی را که خود ارائه کرده رد می‌کند؟^۱

روزنامه انگلیسی تایمز در توصیف یکی از بهانه‌های آمریکا برای نپذیرفتن بیانیه تهران نوشت:

«مقامات آمریکایی و انگلیسی می‌گویند ایران ممکن است از این فرصت برای شکاف انداختن میان حامیان تحریم که به سختی در یک جبهه گرد آمده‌اند استفاده کند».^۲

این جمله معنای بسیار مهمی دارد و معنای حقیقی آن این است که غربی‌ها می‌گویند حالا که به هدف اصلی‌شان که ایجاد اجماع برای تحریم ایران است رسیدند، دیگر برای‌شان مهم نیست که ایران با پیشنهاد مبادله سوخت چه می‌کند؛ چرا که در واقع هدف از طراحی کل این فرآیند و ارائه پیشنهاد وین به تهران، تحریم ایران با انگیزه حمایت از فتنه سبز بوده و غربی‌ها به هیچ وجه آنقدرها که ادعا می‌کنند از ذخیره مواد هسته‌ای در ایران نگران نیستند.

برنار والرو سخنگوی وزارت خارجه فرانسه، این موضوع را به خوبی شفاف کرده است:

«برنار والرو سخنگوی وزارت خارجه فرانسه، این موضوع را به خوبی شفاف کرده است:

«تحقیقاتی تهران به هیچ‌وجه مشکل مربوط به برنامه هسته‌ای ایران را حل نمی‌کند».^۳

توماس شائون سفیر آمریکا در برزیل هم اعلام کرد بیانیه‌ای که ایران، ترکیه و برزیل امضا کردند برای تضمین شفافیت برنامه هسته‌ای ایران و اعتماد به آن کافی نیست.^۴

سوزان رایس نماینده آمریکا در سازمان ملل متحد نیز با لحنی آشکارا بهانه‌جویانه گفت: توافقنامه تهران، درباره غنی‌سازی اورانیوم در ایران سکوت کرده است. تهدید جامعه بین‌المللی برای گسترش تحریم‌ها علیه تهران به علت ادامه برنامه‌های غنی‌سازی اورانیوم در جمهوری اسلامی است.^۵

نهایتا بیانیه تهران با این استدلال رد شد که اولای ایران باید این توافق را با گروه وین انجام می‌داد نه با ترکیه و برزیل، و ثابا کم شدن ذخایر مواد ۵ درصد ایران تا زمانی که غنی‌سازی ادامه دارد، بی‌فایده است.^۶

باراک اوباما، رئیس‌جمهور آمریکا روز ۲۶ اردیبهشت آب پاکی را روی دست همه ریخت:

«بیانیه امضا شده میان ایران، برزیل و ترکیه **مراقبت نکرده است، زیرا آنها (برزیل و ترکیه) در متقاعد کردن ایران به تعلیق غنی‌سازی اورانیوم شکست خورده‌اند**.^۷ برنارد کوشنر وزیر وقت خارجه فرانسه هم تلاش برزیل و ترکیه را مانعی برای تصویب قطعنامه شورای امنیت ندانست و گفت این مساله حتی ممکن است تصویب قطعنامه را تسریع بخشد.^۸ جالب است که این همه اصرار بر ضرورت گنجانده شدن تعلیق غنی‌سازی در بیانیه تهران درحالی مطرح می‌شد که این امر حتی در پیشنهاد وین هم وجود نداشت و در آن پیشنهاد صرفا روی کاهش ذخایر مواد ۵ درصد ایران تمرکز شده بود نه تلاوم غنی‌سازی ۵ درصد در ایران. نادیده گرفتن موضوع کاهش ذخایر و اصرار غیرمنتظره بر ضرورت تعلیق غنی‌سازی در ایران،

در واقع یک پیام بیشتر نداشت و آن هم این بود که آمریکا می‌خواهد به هر قیمت ممکن بیانیه تهران را رد کند تا راه برای اعمال تحریم‌های شدیدتر باز شود و این پیامی بود که تقریبا همه ناظران به سرعت آن را دریافت کردند.

اکنون که از منظر روایت تاریخ صدور قطعنامه ۱۹۲۹ و اعمال رژیم تحریم‌های فلج‌کننده علیه ایران به موضوع نگاه می‌کنیم، معلوم می‌شود امضای بیانیه تهران از سوی ایران یک اقدام استراتژیک بود که دست آمریکا را رو کرد و هدف واقعی آن از تلاش برای تحریم ایران را برملا ساخت. اگر ایران این بیانیه را امضا نمی‌کرد آمریکا می‌توانست با اتکا به این بهانه که ایران در مقابل پیشنهاد مبادله مواد هسته‌ای سرسختی کرده اعمال تحریم‌ها علیه ایران را توجیه کند اما امضای بیانیه تهران ناگهان این توجیه را از بین برد و در واقع آمریکا را شوکه کرد. آمریکا که از ابتدا کل این فرآیند را با هدف تحریم ایران، آنهم به منظور کمک به جریان فتنه طراحی کرده بود، وقتی با امضای بیانیه تهران از سوی ایران مواجه شد، آشکارا غافلگیر شد و دیگر نتوانست هدف واقعی خود را پنهان نگه دارد. این بیانیه می‌توانست کل پروژه آمریکا در تخریب کند و آن را از رسیدن به هدف اصلی‌اش که گذاشتن عصایی زیر بغل جریان فتنه بود بازدارد. اما اهمیت کمک به فتنه‌گران برای آمریکا چنان بود که در یک مورد کاملا نادر، همه قول و قرارهای خود با ترکیه و برزیل را زیرپا گذاشت و اعلام کرد که این بیانیه را نخواهد پذیرفت و به دنبال اعمال تحریم‌هایی می‌رود که مذاکرات درباره آن به نقاط پایانی رسیده است. رد بیانیه تهران از سوی آمریکا نشان داد هدف اصلی آمریکا فقط اعمال تحریم‌ها با هدف تشدید به‌هم‌ریختگی داخلی در ایران بوده نه هیچ چیز دیگر والا اگر آمریکا تحریم‌ها را با هدف تغییر رفتار هسته‌ای ایران تدارک دیده بود باید بیانیه تهران (یا حداقل مذاکره درباره بیانیه تهران) را می‌پذیرفت و تحریم‌ها را عجالتا منتهی می‌کرد. اعلام تلاوم پروژه تحریم پس از قطعنامه ۱۹۲۹ همگان را متقاعد کرد که موضوع هسته‌ای فقط یک بهانه است و آمریکا در پی هدف دیگری است.

۲- پس از ماجرای مبادله سوخت، ادعا شد شهرام امیری دانشمند دفاعی ایران، اطلاعات هسته‌ای حساسی را به آمریکایی‌ها ارائه کرده و آنها متقاعد شده‌اند ایران در پی ساخت سلاح هسته‌ای است!

۳- سپس آمریکایی‌ها ادعا کردند ایران به طور پنهان دو تاسیسات غیرقانونی جدید برای غنی‌سازی ساخته است.^{۱۰} اگرچه بعدها روشن شد ایران جز نظنز و فردو هیچ تاسیسات دیگری برای غنی‌سازی ندارد ولی در آن مقطع آمریکا ادعا کرد این اطلاعات را در یک عملیات بسیار محرمانه به دست آورده است. جالب است که این اطلاعات بسیار محرمانه پس از صدور قطعنامه ۱۹۲۹، حتی یک بار هم مورد پیگیری قرار نگرفت!

۴- ادعای دیگری این بود که ایران برای القاعده تجهیزات و تسلیحات فراهم می‌کند. این ادعای عجیب و غریب را-که اتفاقا آن هم پس از صدور قطعنامه به تاریخ پیوست- دیوید پترائوس که در آن تاریخ رئیس سرفرماندهی مرکزی آمریکا (سنت کام) بود، بیان کرد. وی در جلسه‌ای خطاب به اعضای کنگره آمریکا گفت:

«ایران به حلقه‌های ارتباطی القاعده و رهبران تروریستی مرتبط با این گروه، کمک می‌کند. بر نامه اتمی جمهوری اسلامی به مانهی برخورد کرده و در سال جاری میلادی- سال ۲۰۱۰- ایران قادر به ساخت بمب اتم نخواهد بود. تضمین دقیق اینکه چه زمانی ایران قادر به دستیابی به بمب اتم است، جزو اطلاعات محرمانه و طبقه‌بندی شده است اما برنامه زمانی تعیین شده، با اطلاعات موجود تطابق دارد. جمهوری اسلامی همچنین تسلیحات لازم را برای گروه‌های مرتبط با القاعده یا رهبران آنها فراهم می‌کند».^{۱۱}

۵- مساله دیگری که در آن تاریخ و برای تسهیل صدور قطعنامه مطرح شد این بود که برخی رسانه‌های غربی ادعا کردند جامعه اطلاعاتی آمریکا ارزیابی پیشین خود را تغییر داده و رسما اعلام کرده برنامه هسته‌ای ایران را نظامی می‌داند. مرکز نظارت بر منع گسترش تسلیحاتی وابسته به سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا(اسیا) گزارشی تحت نام گزارش ۲۲۱ در این باره تهیه و به کنگره آمریکا ارائه کرد. به گفته منابع آمریکایی این گزارش اولین سند رسمی سیا محسوب می‌شود که دقیقا تایید می‌کند برنامه هسته‌ای ایران مهابت نظامی دارد.^{۱۲} این ارزیابی البته هرگز رسما و علنا منتشر نشد و پس از قطعنامه ۱۹۲۹ مقام‌های اطلاعاتی آمریکا همچنان ارزیابی اطلاعاتی سال ۲۰۰۷ آن کشور را تکرار کردند که می‌گفت ایران هنوز تصمیم به ساخت سلاح هسته‌ای نگرفته ولی در حال توسعه زیرساختی است که هر زمان چنین تصمیمی گرفت بتواند در زمان کوتاهی مواد لازم برای یک سلاح را تولید کند. در واقع، پس از صدور قطعنامه روشن شد ارزیابی اطلاعاتی آمریکا تغییر نکرده و این خبرسازیه‌ها صرفا با هدف سرعت دادن به تلاش‌ها برای صدور قطعنامه جدید تحریم علیه ایران انجام شده است.

ادامه در صفحه ۸